

خواست خداوند محقق می شود ...

جلد یکم

الگوی شخصیت و اخلاق
نفسانی در سنت الهی

نویسنده لاله بختیار
مترجم بهنام رشیدی
ویراستار علمی مهشید رضوی رضوانی



فهرست مطالب

۷	پیشگفتاری بر ترجمه فارسی
۱۱	مقدمه
۱۳	پیشگفتار ویراستار
۱۷	نظر احتمالی
۴۱	بحث اول الگوی شخصیت در دیدگاه سنت الهی
۴۳	توپوگرافی (مکان‌بگاری)
۶۹	ساحتار
۱۱	پویایی
۱۲۱	بخش دوم نظریه‌ی رشد و یادگیری
۱۲۳	رشد تکاملی نفس
۱۳۱	نظریه‌ی یادگیری
۱۴۵	بخش سوم تحقیق و ارریابی
۱۴۷	تحقیق و ارریابی
۱۵۱	بخش چهارم نتیجه‌گیری
۱۵۹	بخش پنجم واژه‌نامه
۱۶۱	واژه‌نامه
۱۷۱	منابع و مآخذ

هماسد کسایی که حداوید را فراموش کردند، می‌اسید که حداوید هم [تیمار] خودشان را اریادساز برد (سوره حشر، آيات ۱۸ و ۱۹)

مقدمه

این نوع الگوی شخصیت داتا به یگانگی حداوید و یکتاپرستی نظر دارد، جهان‌سی را نشان می‌دهد که بر پایه آن «هیچ حدایی حر حدایی یگانه بیست»، یا «الوهیتی حر حدای یگانه وجود ندارد» الگوی مورد نظر بر آن است تا کائنات و جهان هستی را به عنوان مظاهر گویاگوی حداوید یکتا حلوه‌گر ساردن حهان بیسی توحیدی به طور عام پایه و اساس اخلاق بعسایی را تشکیل می‌دهد و به طور حاصل به الگوی شخصیت می‌پردازد فرد موحد (حیف) کل جهان هستی را به میرله وحدت، شکلی واحد، حیاتی واحد و موحدی آگاه می‌بیند که اراده، هوشمندی، احساس و هدف برخوردار است و در قالب نظامی عادل و مسالم حربیان دارد که در آن هیچ‌گویه تعییصی بین افراد وجود ندارد، حواه ار لحاظ حسیت، ریگ پوست، بژاد، طبقه اجتماعی و یا اعتقادات همه چیز و همه کس مولود حداوید است و به حداوید نار می‌گردد، در حالی که مُشرک جهان را به صورت مجموعه‌ای متفرق می‌بیند، پرار چند دستگی، تناقض و عدم تحسس که دارای قطیعی متصاد و محرا، امیال از هم گسیخته، عادات، اهداف، حواس‌های، حسیت‌ها، فرقه‌ها، ریگ پوست‌ها، بژادها، طبقات اجتماعی و اعتقادات درهم‌ریخته است جهان بیسی توحیدی وحدتی جهانی را در هستی می‌بیند، وحدتی در قالب سه نوع

راتطهٔ محرا راتطهٔ نفس ما حدا، راتطهٔ نفس ما طبیعت که شامل ارتباط با انسان‌های دیگرمی‌شود و بیراتطهٔ نفس ما حویش این روابط ارهم بیگانه بیستند و هیچ مرمری بین آن‌ها بیست هر سه به سوی مقصدی واحد حرکت می‌کشد دیگر حهان‌بیسی‌ها الوهیت یا حتی جمع آن را به گوهه‌ای می‌پدارید که گویی بیروی قدسی در حهانی حاصل و متافیریکی شامل حدایان مختلف وجود دارد، حهان والا در تقابل و صدیت ما حهان پسی طبیعت و ماده است این حهان‌بیسی‌ها می‌آمورید که حداوید اراس حهان محراست او حهان ما را حلق کرد و سپس آن را ترک گفت در حهان‌بیسی توحیدی، حداوند هیچ‌گاه اس حهان را ترک نکرده و هدف عائی نفس، حود اوست در ایحا، نفس فقط اریک قدرت می‌ترسد و فقط در برابر یک داور پاسحگو حواهد بود و فقط به سوی یک حهت (قلله) برمی‌گردد و تمام تمیيات و حواسته‌های حود را فقط به سوی نک می‌شأ معطوف می‌کند اعتقاد به یکتاپرستی به وجود آدمی حس استقلال و آزادی ار هر چربه عبرِ حدا را حواهد داد و احساس می‌کند مرتبط است به حهان هستی و هر چه در آن است تسلیم در برابر اراده‌الهی به تهایی نفس را ار پرستش هر چرب دیگر عبرِ حدا رهایی می‌بحشد و در برابر هر چربی که مدعی حداویدی است می‌شورد

دستان سیاری هستند که باید برای حمایت‌های سخاوت‌نمایانه شان طی سالان متمادی ار آن‌ها تشکر کیم، آن قدر که می‌توان محلی حداگانه برای ذکر نام آنان بوشت با این حال سخن را کوتاه می‌کیم و در انتدا می‌حوالم ار تمام اعصابی حابواده پدری ام و فریدانم کریم، داور و مائی و همچبین انتشارات قاصی به حاطر اعتقاد حود به این اثر سپاسگزاری کیم

اشاعلله حواست حداوید تحقیق می‌یابد

توبوگرافی (مکان نگاری)

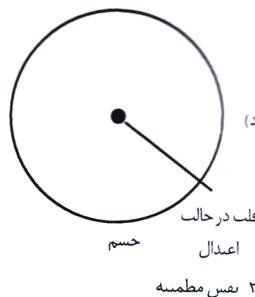
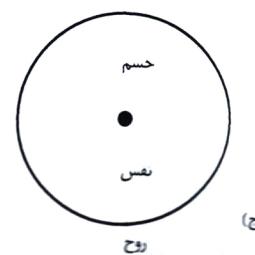
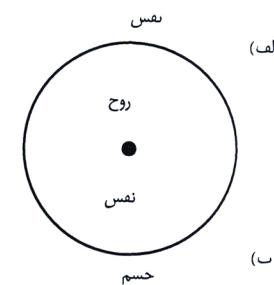
مفهوم سنتی نفس

نفس (یا نه تعبیری حویش) حوه‌ی است محرد که می‌تواند عملکردهای مختلفی از خود برور دهد (شکل ۱) از حیث عملکرد، نفس علی درویی حیات، انگرش، ادراک و فهم است اگر از منظر فرآیند طبیعت در حالت عملکرد خود به نفس سگریم، می‌توانیم در هیئت انسان واژه‌ی «حویش» را به آن اطلاق کنیم این تمایز از این بطریه وجود می‌آید که در تمام حلقه، انسان یگانه موحدی است که می‌تواند از خود آگاهی داشته باشد تیها هیئت انسان بوده که امامت طبیعت را پذیرفته و تیها هیئت انسان است که روح الهی در آن دمیده شده این حسنه‌ی احیر نفس است که نامیراست و پس از مرگ جسمانی به حیات خود ادامه می‌دهد یعنی نفس در رور حرا باید پاسخگو باشد و بر اساس بیات، گفتار و کردار شخص در آن رور پاداش یا پادافره دریافت می‌کند برهان‌های فلسفی مختلفی برای بیان دلیل این امر ارائه شده‌اند برآقی در باب مجرد بودن نفس، هستی مستقل آن از بدن و عیرمادی بودن نفس چیزی می‌گوید ۲ طبیعت در حالت عملکرد خوداولًا، یکی از مشخصات احسام این است که هرگاه صورتی به خود نگیرید، صورت قلی خود را ترک می‌کند اما در نفس، صورت‌های

که نفس بدون انکار حواس، آن را ادراک می‌کند، یعنی این اعتقاد که کل همواره برگتر از مجموع احرا و دیگر اصول کلی است به مدد همین معاهیم انتزاعی است که حطاهای حواس و نفس، همچون حطاهای نصری، ارمیان برداشته می‌شود، گرچه حواس است که مواد حام مورد بیار را برای اصلاح این حطاهای تأمین می‌کند (۱) اصطلاحات محتلفی برای توصیف نفس به کار می‌رود قلب، نفس، روح و عقل (شکل ۲ - الف، ب، ح، د) می‌توان هریک از آن‌ها را بر اساس حسنه‌ی مادی و معنوی شان مورد بررسی قرارداد مفهوم معنوی آن‌ها گرچه معناهای متفاوتی دارد، ولی به یک وجود یعنی نفس اطلاق می‌شود که از بطر معنوی حالات متفاوتی را از سر می‌گرداند در سطح مربوط به تعادل و تواریخ نفس، فقط حسنه‌هایی از آن که عقل و نفس نامیده می‌شوند در مرحله‌ی اول حجت دروی یا «حجت اکبر» حصور دارد مرحله‌ی دوم نا آن حسنه‌هایی از نفس سروکار دارد که از آن تحت عنوان قلب یا روح یاد می‌کند این مرحله پس از رسیدن نفس به حالت تعادل و تواریخ آمار می‌شود که پس از آن حرکت مارپیچی خود را آمار می‌کند تا به اصل و مشاحد خود بارگردد

ار دیدگاه سنتی الهی، نفس در قیاس با حسم از ارش بیشتری برهمندار است ریرا از آگاهی بالفوہی الهی در آن دمیده شده که پدیده‌ای است عیرمادی و لطیف در حالی که حسم یا شکل فیریکی از حاک یا «گل متعفن» آفریده شده است سارایی، فقط می‌توانیم نفس را، حومه آن چیری را که از آن به عنوان «اسنان» یاد می‌کنیم، مستقیماً با قوه‌ی شاختی عمل و سبحش و مشاهده‌ی فعالیت‌های ناشی از آن ادراک، فهم و مطالعه کنیم در دیدگاه سنتی، این رخداد به حالات و فعالیت‌های نفس اطلاق می‌شود و چگونه با آگاهی به آگاهی می‌اصحامت حواحه بصیرالدین طوسی موضع اخلاقی و فراسایی و فرآیندی را که به موجب آن نفس می‌تواند به هدف ارلی خود، یعنی کمال طبیعت در حالت عملکرد خود، دست یابد این گونه برمی‌شمارد

حدید، حواه ماهیتی محسوس داشته باشد و حواه عقلایی، سی‌آنکه صورت پیشین را انکار کند، به طور مستمر وارد آن می‌شوند در واقع هرچه ادراکات و صورتهای عقلایی بیشتری وارد دهن شوند، «نفس» قوی تر حواهد شد دوم ایکه، وقتی سه عصربنگ، بو و مره در یک شیء پدیدار می‌شوند، شیء تغییر می‌کند سا این وجود، «نفس» تمامی انس شرایط را می‌پدیرد بی‌آنکه ارسطومادی تحت تأثیر آن‌ها قرار گیرد سوم ایکه، لدانی که انسان از شاخت عقلایی کسب می‌کند فقط می‌تواند متعلق به نفس باشد، چرا که حسم در آن نقشی بدارد چهارم ایکه، صورت‌ها و معاهیم انتزاعی که دهن ادراکشان می‌کند، سی‌شک عیرمادی و سیط اند (به عمارتی تقسیم ناپدیرید) به همین ترتیب، حامل و ناقل آن‌ها، یعنی همان نفس، باید خود سیط و متعاقباً عیرمادی باشد پیغم، قوای حسمانی انسان داده‌های ورودی خود را از طریق حواس دریافت می‌کند در حالی که نفس به امور معیی ندون کمک حواس دست می‌یابد قابوں تصاد در رمه‌ی چیره‌ای است



فل در حال حمد
اعمال نفس مطممه